



این یک هفته و آن سه سال

اتوبوس میفروشیم، اتوبوس

کی دانشگاهت تموم میشه؟

خونه نشینی اجباری





ایمان و باور ما در ابتدای هر مسئولیت دشوار، تنها عاملی است که موفقیت نهایی مان را

تضمین می کند. (ویلیام جیمز)

ما به اینکه صدای شما هستیم ایمان داریم.

پس شما هم با نظرات، پیشنهادات و انتقادات خودتان مسیر را برای ما هموارتر کنید.



صدای دانشجو

نشریه مستقل دانشجویی دانشگاه یزد

مارا در شبکه های اجتماعی دنبال کنید

SEDAYEDANESHJOO-JOURNAL

۰۹۱۳۸۷۳۵۳۲۱



صدای دانشجو، پژواک بیداری از خواب جهالت است که به تک تک

مقاصد خود رسیده و رایحه دلنشین بهارنارنج را در همه جا عطر

افشانی خواهد کرد.





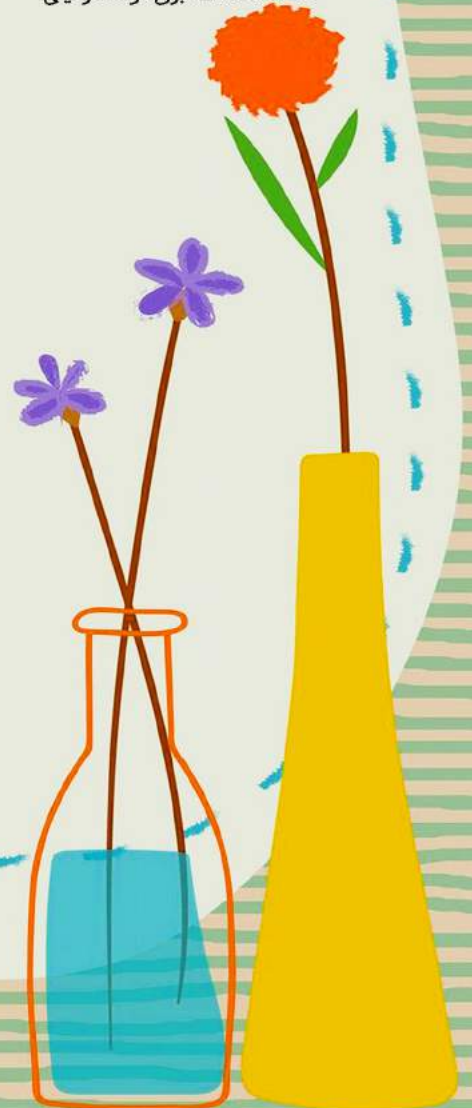
# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست

- ۲ سرمقاله
- ۳ از عرش تا فرش
- ۴ مادر ای رنگ و لعاب خانه ها
- ۵ اتوبوس می فروشیم، اتوبوووس
- ۶ اشتباه راهبردی آمریکا
- ۸ نامه محمد رضا شاه پهلوی از دیار باقی
- ۹ این یک هفته و آن سه سال
- ۱۰ گام دوم
- ۱۱ کشتی پهلو گرفته
- ۱۲ ولتاین می گیری یا سپندارمذ
- ۱۳ شهر تعطیل اما اندیشه نه
- ۱۴ مقطع مطلق
- ۱۵ پدیده ای که دانشگاه یزد را تعطیل کرد
- ۱۶ علی در پیچ و خم تاریخ
- ۱۷ سال ۹۸ در یک نگاه
- ۱۹ به ژاپن خوش آمدین
- ۲۰ کی دانشگاهت تموم می شه
- ۲۱ عید مجازی و کرونای حقیقی
- ۲۲ عید باستان
- ۲۳ خونه نشینی اجباری
- ۲۵ اخبار دانشگاه
- ۲۷ طنز گل آقا

## شناسنامه

صاحب امتیاز و مدیر مسئول، علیرضا صفری  
دولت آبادی  
سر دبیران صدای دانشجوی  
فاطمه السادات نبوی، علیرضا صفری دولت  
آبادی  
هیئت تحریریه: مریم السادات موسوی، آرمین  
پالیزیان، دنیا طهماسبی پور، فاطمه مومنی،  
آروشا دهقان، علیرضا صفری دولت آبادی و  
فاطمه السادات نبوی  
امور محتوایی: محمد صادق زارع، عارفه علیزاده،  
حمید ابراهیمی، رقیه سالارپور، پوریا خالصی،  
فاطمه قرچیان  
گرافیکست و صفحه آرا: سمیه باقری  
ویراستاران: تهمینه رفیعی  
فاطمه السادات نبوی، فرشته وکیلی





علیرضا صفری دولت آبادی

## مسئولیت پذیری

انسان یگانه موجودی است که قانون خلقت، قلم ترسیم چهره او را به خودش داده است که هر طور که می خواهد ترسیم کند.

(شهید مطهری)

این شماره از نشریه را به زنده یاد استاد محمد حسین ابویی (از استادان دانشکده مهندسی صنایع) تقدیم می نمایم.

همه ما مسئول زندگی خویش هستیم، چرا که هر رخدادی که برایمان اتفاق می افتد ناشی از عملکرد خودمان است. اگر مسئولین دانشگاه، کشور و یا ارگانی که در آن مشغول کار هستیم، به ما ظلمی روا دارند. ناشی از سکوت و عملکرد ما (ظلم پذیری) است. همینطور، اگر به دلیل عدم رعایت بهداشت و توصیه های پزشکان به بیماری ای دچار شویم، مقصر اصلی خودمان هستیم.

این جملات را نوشتم تا به شما مخاطبین عزیز یادآوری کنم؛ اگر اتوبوس های دانشگاه به فروش رفت، در سکوت ما بود. اگر قرار داد های دانشگاه با پیمانکاران با کمترین قیمت منعقد شد و آن ها خدمات مناسبی به ما ارائه ندادند، به دلیل عدم توجه ما بود. اگر ضعف فرهنگی در نقطه ای از دانشگاه وجود دارد، آن هم به خاطر خواب بودن ما است و هنوز برای بیداری دیر نیست. چرا که یکی از صفات انسان مسئولیت پذیری است. وظیفه و رسالت ما آگاهی بخشی است و در این شماره و سایر شماره ها نیز به این موضوع عمل کرده و می کنیم.

اما در آخر از همه شما عزیزان انتظار می رود با توجه به شیوع ویروس کرونا، برای سلامتی خود و خانواده تان، تا از بین رفتن این بیماری در خانه بمانید و با مطالعه و انجام کارهای مثبت و مفید، فرصت به دست آمده را سپری کنید. سخنانم را به مناسبت فرا رسیدن عید نوروز با شعری از حافظ، شاعر خوش نام ایران زمین به پایان می رسانم.

وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید  
به راحتی نرسید آنکه زحمتی نکشید

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید  
مکن زغصه شکایت که در طریق طلب





مریم السادات موسوی

## از عرش تا فرش

در بحبوحه امتحان ها و در گیر و دار آخرین روزهای ترم، درمیان همه سختی ها، امید به این که تا چند روز دیگه می‌ریم خونه و بالاخره به اندازه کافی می‌خوابیم و بعد از مدتها می‌تونیم نهار و شامی رو بخوریم که واقعا شکل و مزه غذا داره و قراره سیر بشیم، خودش بزرگترین انگیزه و دلگرمی بود که امتحان ها رو بدیم و زود بریم خونه.

بعد از پایان ترم، وقتی پامون رو گذاشتیم توی خونه، بوی قرمه سبزی که تو بینمون پیچید، روحمون تازه شد.

کل تعطیلات بین ترم اون کسی که بیشتر از همه غذا می‌خوره و حتی برای نیمرو می‌ماند پز هم کلی ذوق می‌کنه، ما دانشجو هایی هستیم که طعم غذای سلف رو برای ماه ها چشیدیم؛ حالا قدر عافیت و دستپخت مادرامون رو خوب می‌دونیم.

البته از حق نگذریم تاثیری که سلف روی تناسب اندام و کاهش وزنمون داشته هیچ رژیم و باشگاهی نمی‌تونه جاشو بگیره. دیگه نه تنها لباس ها برامون تنگ نیست که بزرگ هم شده!

مثلا برادر دانشجوی من، به خاطر رژیم خوب سلف، به جایی رسیده که باید هر از چند گاهی یه سوراخ جدید به کمر بندش اضافه کنه تا مبادا موقع راه رفتن و دویدن دچار مشکل بشه!

بعد از گذشت دو هفته، باید از غذاهای سالم و خوشمزه مادرامون دل بکنیم و بازم تا عید از طعم غذای سلف لذت ببریم.

اما خداروشکر الان دیگه وقتی که داریم قیافه و مزه غذای سلف رو تحلیل می‌کنیم و سیستم گوارشمون داره هشدار خطر می‌ده، می‌گیم حداقل از سوپ خفاش و مار چینی ها که بهتره! و لقمه‌ی غذا رو با آب می‌دیم پایین و می‌گیم، خداروشکر...!







# مادر ای رنگ و لعاب خانه ها

مادر ای دَر نفیس مه لقا  
 مادر ای جا مانده از لهُو و نشاط  
 مادر ای کَس که دلت موضع بذل  
 مادر ای تاریخ بی پایان عرض  
 مادر ای پیشانی عرش خدا  
 مادر ای ابریشم صنع مُنا  
 مادر ای نقاشی دست خدا  
 مادر ای جوّ نفس های دعا  
 مادر ای دل داده ی بهر ولد  
 مادر ای جان داده ی راه خَلت  
 مادر ای نقش تبسم بر مَلال  
 مادر ای دیوار محکم بر سرا  
 مادر ای مینو به دستان خدا  
 مادر ای کَس که لقاییت هور من  
 مادر ای جان و جهان و سور من  
 مادر ای که جانم ازت دار ربّ  
 مادر ای جاه و مقامت بوم حق  
 مادر ای عطر شمیم لاله ها  
 مادر ای رنگ و لعاب خانه ها  
 مادر ای صاحب دل جان اختیار  
 مادر ای موی سپیدت رهنما  
 مادر ای که بر لبانت ساز حق  
 مادر ای روح و روانت با قَدَر  
 مادر ای که رنگ رخسارت چو مه  
 مادر ای جمع وجودت سان مه  
 مادر ای مطبوع خوش خُلق صَبیح  
 مادر ای روشنی بخش صریح  
 مادر ای تک اختر صدر سَما  
 مادر ای مولای دل های زلال  
 مادر ای که یاد و نامت پر جلال







## «اتوبوس می فروشیم، اتوبووس!!!»

فکر کردید تموم شد ماجرا؟  
 زهی خیال باطل، اینجا باید خودتون رو  
 ایستاده جا بدین بین جمعیت داخل اتوبوس.  
 برای خود من پیش اومده که به نفر  
 جلوییم گفتم یکم جا بجا شو آرنجم گیر  
 کرده بین دستات! اون بنده خدا هم اظهار  
 تأسف کرد و گفت شرمنده ولی تا همه  
 پیاده نشن نمی تونم تکون بخورم!  
 موقع ایستادن و دور زدن جلو ایستگاه امام  
 علی هم که هممون یه دور چپ و راست  
 می شیم، که بی نصیب از اتوبوس پیاده  
 نشیم خدای نکرده!!!  
 خب مسئولین عزیز دانشگاه لطفاً و خواهشاً  
 منت بر سر ما بزارید و یه فکری به حال  
 اتوبوس های فوق لاکچری دانشگاه بکنید!  
 والا ما به همون ۴ تا اتوبوس نو و کولر داری که  
 فروختین هم راضی بودیم، ولی چه کنیم  
 که کمال گرا هستید و میخواید یا همش نو  
 بشه یا هیچ کدوم!

نگم براتون از اتوبوسای دانشگاهمون، همون قراضه  
 هایی که به جای ۴ تا اتوبوس نویی که فروختن  
 آوردن دانشگاه برای حمل و نقل دانشجو!  
 هیچ وقت هم نفهمیدیم واقعا این اتوبوس های  
 قراضه، اندازه اون ۴ اتوبوس ارزش مالی داشتن؟  
 یا اصلا قابلیت جایگزینی وجود داشت؟  
 شاید طبق معمول صلاح مسئولین بوده و به  
 دانشجو جماعت ارتباطی نداره که از این موضوع  
 خبر داشته باشه!  
 ما هم که از این اتوبوس قارقاریا راضی هستیم  
 و دیگه چه کاریه بخوان به خودشون زحمت  
 بدن اینارو تعویض کنن!  
 راستی داشتم از اتوبوس ها می گفتم همونایی  
 که صبح اگه تا قبل از ساعت ۸ بدو بدو بهشون  
 برسی و از میون سونامی جمعیت که به سمت  
 اتوبوس جهت داره رد بشی، تازه می رسی  
 قسمت سخت دو راهی! اینکه از در جلو سوار  
 بشی و جا نشی؟ یا از در عقب و مجبور باشی  
 وایسی جلوی اگزوز و با دود یکی بشی! و همراه  
 رایحه دلنشین گازوییل سوخته بری سر کلاس،  
 ولی عوضش کمتر دیرت بشه!

۲ نظر شما چیه دکتر؟

۱ دکتر بنظرت امسال  
 چیو از اموال  
 دانشگاه بفروشیم؟

۳ چندتا اتوبوس دیگه ازین  
 اتوبوس وحدامونده  
 ترتیبش رو بدین





## اشتباه راهبردی آمریکا

### بررسی شهادت حاج قاسم سلیمانی و اشتباه راهبردی آمریکا

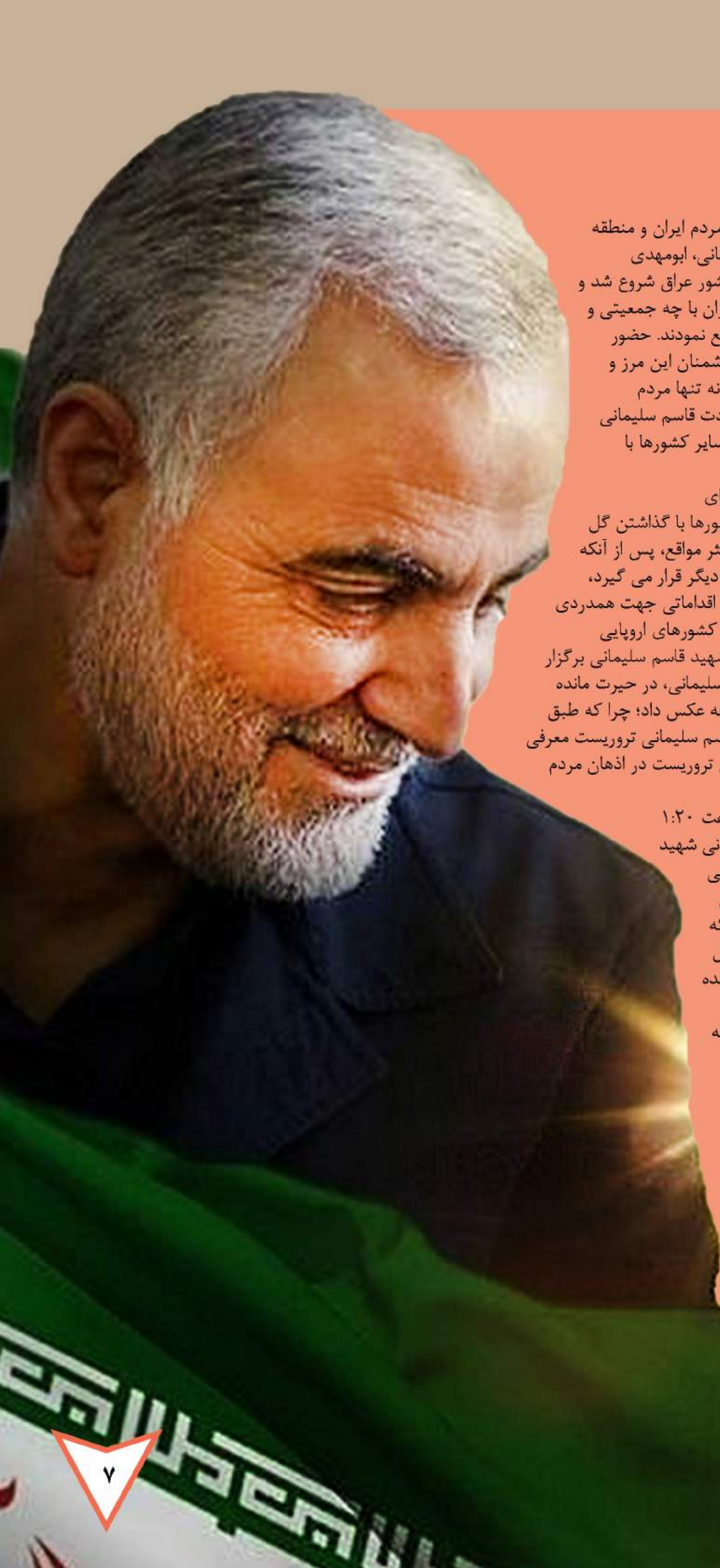
در سال ۱۳۹۳ گروه تروریستی داعش با جنایت‌های وحشتناک به عراق حمله و شهرهای تکریت و موصل را به راحتی در دست گرفت. ارتش پویشالی عراق که آمریکایی‌ها ساخته بودند، توانایی مقابله با داعش را نداشت و پادگان‌ها و شهرها یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند. با نزدیکی داعش به بغداد، پایتخت در معرض سقوط و آغاز یک فاجعه بود؛ اما بر خلاف تصورات، این گروه تروریستی که رعب و وحشت در دل مردم انداخته بود، در نزدیکی بغداد متوقف و با مقاومت رو به رو شد. پس از چندی رسانه‌ها اعلام کردند، به درخواست دولت عراق، نیروی نظامی مستقر در بغداد، تحت فرماندهی ایرانی‌ها می‌باشد. به تدریج توجه مردم و رسانه‌ها سمت شخصی رفت که در خط مقدم جنگ علیه تروریست‌هایی بود که تمام دنیا حتی از نام او واهمه داشتند. نام آن فرد قاسم سلیمانی بود. این اولین باری بود که حاج قاسم در بین مردم ایران معرفی و شناخته می‌شد. فداکاری‌ها و نبوغ نظامی سپهبد قاسم سلیمانی علیه گروه‌های تروریستی، منجر به محبوبیت او در بین مردم ایران و منطقه شد. همچنین در ۳۰ شهریور ۱۳۹۶ پس از شهادت محسن حججی، وعده‌ی انتقام و پایان حکومت داعش را در کمتر از سه ماه داد. وعده‌ای که دو ماه بعد و با آزادسازی بوکمال تحقق یافت و خلافت خودخوانده داعش فاقد قلمرو شد. با نابودی داعش، نام قاسم سلیمانی به عنوان مبارز علیه تروریسم در اذهان مردم دنیا شکل گرفت و به همین دلیل تلاش رسانه‌های معاند و ترامپ برای تروریست‌نشان دادن سپاه پاسداران و سپهبد قاسم سلیمانی موفقیت‌آمیز نبود. سرانجام در ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ حوالی ساعت ۱:۲۰ دقیقه، در یک اقدام تروریستی و بزدلانه آمریکا، حاج قاسم سلیمانی به درجه رفیع شهادت نائل گشت.

اشتباه راهبردی آمریکا و خوابی که تبدیل به کابوس شد.

به عقیده بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی، یکی از دلایل موفقیت باراک اوباما در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، کشتن اسامه بن لادن، رهبر گروه تروریستی طالبان بود. دونالد ترامپ با استفاده از همین الگو در تلاش بود تا محبوبیتی در آمریکا برای خود کسب کند و در این راستا، فرمان کشتن ابوبکر البغدادی را صادر نمود؛ اما بازخوردی که از مردم آمریکا گرفت، همانند ازبین بردن اسامه بن لادن نبود. بنابراین تصور این بود که با ترور شهید قاسم سلیمانی، دونالد ترامپ می‌تواند به عنوان قهرمانی همانند فیلم‌های هالیوودی معرفی شود و همچنین با این اقدام بتواند غرور ملی و روحیه ایرانیان و محور مقاومت را تضعیف نماید. اما خوابی که آمریکایی‌ها دیده بودند خیلی زود، تبدیل به کابوسی شد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.







حضور میلیونی مردم و تحکیم وحدت بین مردم ایران و منطقه مراسم تشییع پیکر مطهر شهید قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس و یارانشان با جمعیتی انبوه در کشور عراق شروع شد و سپس تمام دنیا مشاهده کردند که مردم ایران با چه جمعیتی و چگونه پیکر شهیدان محور مقاومت را تشییع نمودند. حضور میلیونی منجر به ترس و ناامیدی در دل دشمنان این مرز و بوم می شد. برخلاف تصورات آمریکایی ها، نه تنها مردم منطقه، بلکه تمام دنیا، قلب هایشان از شهادت قاسم سلیمانی به درد آمد که می توان به همدردی مردم سایر کشورها با #DEAR\_IRAN اشاره کرد.

همچنین در مقابل سفارت ایران در کشورهای لهستان، روسیه، سوئیس... مردم آزاده آن کشورها با گذاشتن گل و شمع با ایران ابراز همدردی نمودند. در اکثر مواقع، پس از آنکه یک کشور مورد حمله تروریستی یا حوادث دیگر قرار می گیرد، مردم آن کشور در مقابل سفارت این چنین اقداماتی جهت همدردی انجام می دهند. همچنین در آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی تظاهرات ضد جنگ و محکوم نمودن ترور شهید قاسم سلیمانی برگزار شد. در اینجا بود که عاملان شهادت قاسم سلیمانی، در حیرت مانده بودند که چگونه محاسباتشان اشتباه و نتیجه عکس داد؛ چرا که طبق برنامه هایشان، می بایست ایران و شهید قاسم سلیمانی تروریست معرفی شوند، اما اتفاقی که افتاد آمریکا را به عنوان تروریست در اذهان مردم جهان معرفی نمود.

سیلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ساعت ۱:۲۰ بامداد (همان ساعتی که سپهبد قاسم سلیمانی شهید شد)، پایگاه عین الاسد و یک پایگاه آمریکایی در اربیل توسط سپاه پاسداران موشک باران شد تا مرحمی باشد بر قلب مردم، هرچند که این عملیات موشکی شروع انتقام بود. به نقل از سردار حاجی زاده، موشک های شلیک شده از طراز قیام و فاتح ۳۱۳ بود. پس از این عملیات رسانه ها عنوان نمودند "بعد از حمله ژاپن به پرل هاربر این اولین حمله به یک پایگاه نظامی آمریکا بود". اما به عقیده ی نویسنده این مقاله، عملیات پرل هاربر یا حمله ویتنام به ناو آمریکایی، قابل مقایسه با حمله موشکی سپاه پاسداران نمی باشد، چرا که در عملیات های مذکور، آمریکا به سرعت پاسخ داد و این در حالی است که در عملیات موشکی سپاه پاسداران، آمریکا نتوانست اقدام متقابلی انجام دهد و در نتیجه هیمنه ی این کشور در هم شکسته شد.





## «نامه محمدرضا شاه پهلوی از دیار باقی»

سلام بر همگی

اینجانب محمدرضا شاه پهلوی آخرین شاه نفرین شده ی ایران هستم. یا به قول عیالمون ممرضا! با این نامه میخوام کمی خاطرات و خنگ بازی های دوران زندگیم رو براتون تعریف کنم. امیدوارم سالم به دستتون برسه چون اینجا مقصد بس خطرناک است و آتش بس فراوان! راستی بابا رضا و هیتلر و عبدالمالک ریگی هم سلام می‌رسونن! جاتون خالی اینجا هر روز دور هم یه وعده آتیش می‌زنیم به بدن و کلی می‌سوزیم! از این ها بگذریم و بریم سراغ خاطرات زندگی من دیو صفت! یادش بخیر تا وقتی زنده بودم می‌زدم و می‌کشتم و عین خیالم نبود، واسه خودم الکی شاه بودم! چه قدر با اون بختیار بد قیافه منج بازی می‌کردیم! چه قدر به قیافش می‌خندیدم، آدم وقتی بختیار رو می‌دید باید مالیات بر ارزش افزوده می‌داد! درباری‌ها خیلی جلوم خم و راست میشدن. چه کیفی داشت! یه بار یکیشون بیست صدم ثانیه توی دست بوسی تعلق کرد و منم عصبی شدم و سریع دستور تیرشو دادم. بیچاره چه آدم خوب و پاچه خواری بود! حیف ... من موندم چرا مرگ بر شاه، مرگ بر شاه، از زبون مردم نمی‌افتاد. منم که کلی روی این کلمه حساس بودم و سریع می‌گفتم بزنیند و بکشید، چون تیر بارون کردن حس خوبی بهم می‌داد! راستی از زن آخریم فرح بگم. چه قدر در گوشم وز وز می‌کرد و غر می‌زد. مدام می‌گفت: ممرضا بریم دور دور فرانسه! ممرضا من الماس قشنگه ملکه‌ی انگلیس رو می‌خوام خوب شد ممرضا مُرد، وگرنه سفر هشت روزه دور کره هم میخواست! خلاصه هر چی بود دوران حکومت نحس و نکبت بار پهلوی گذشت و بریز و پاش منم تموم شد! بخی(بختیار) یه روز اومد و با استرس گفت: سرورم کار رژیم تمومه، باید فرار کنیم. منم نمی‌دونستم چکار کنم، الکی گفتم: یه مدتی مریضم، میرم یکم هواخوری و قول می‌دم زوده زود برگردم. هرچند کسی منتظرم نموند.

در هر صورت ۲۶ دی ۱۳۵۷ با اهل و عیال بار و بندیل رو بستیم و در به در این کشور و اون کشور شدیم. بهمن هم که آقای خمینی اومد و ۲۲ بهمن هم که شما به پیروزی رسیدید ۱۲ اون بختیار گور به گور شده ام معلوم نشد چکار کرد و چرا هیچی رو درست نکرد؟ این طرف هام ندیدمش، معلوم نیست زنده‌س یا مُرده آخرشم نفهمیدم سرطان منو گرفت یا من سرطان رو! گرفتیم. ولی خب پایان من این طوری بود! به مراحل گفتمی ها که زیاد بود فقط خواستم یکم باهم حرف بزنینم و خراب کاری هایی که کردم رو بگم دور هم بخندیم! (البته این خراب کاری ها بسی گریه دارد) ما که از بهمن ماه خاطره ی خوشی نداریم ولی مبارک شما باشه زیاد وقتتونو نگیرم، دیگه باید برم. نوبت منه برم تو آتیش.



نامه نویسی از اون دنیا  
محمدرضا شاه پهلوی  
طبقه ی یکی مونده به آخری جهنم  
من و بابا رضا و جمعی از بدان عالم همین الان بهویی





یک هفته بعد



آروشا دهمان

## این یک هفته و آن سه سال

کتاب این آزاد راه تهران-شمال پیش کسوت پروژه‌هاست. هم سن من عمر دارد و هنوز خبر از بودجه‌ی کلان مورد نیاز برای ساختش می‌دهند.

اصلا چرا راه دور برویم؟

همین مسجد دانشگاه خودمان را نظاره کنید. ترم دو بودم که ساختنش آغاز شد و مدت‌ها چشم به راه ماندم که پایانش را ببینم. ما که تا به امروز ندیدیم. امیدوارم چشم آیندگان و نسل‌های بعدی به جمال این شاهکار هنری دانشگاه یزد روشن شود. حال بگذریم؛ اینجا سوالی پیش می‌آید، دانشگاهی با این همه مشکل در ساختمان دانشکده‌ها، آمفی تئاتر، خوابگاه و سلف و... واقعا اوایتش بهسازی مسجد است یا رفع نیازهای دانشجوی؟

قبلا وقتی چیزی خراب می‌شد و درست کار نمی‌کرد، می‌گفتیم جنسش چینی‌ست، کار نمی‌کند، خراب است.

این روزها انگار همه‌ی مسئولین و دست‌اندرکاران چینی شده‌اند.

امید است مسئولین، ایرانی اصیل بشوند و مانند گذشتگان همچون امیرکبیر و کورش کبیر به مشکلات ما دانشجویان رسیدگی کنند.

خبر رسیده که قرار است در چین بیمارستان هزار تخت خوابی بسازند برای قرنطینه و بستری بیماران مشکوک یا مبتلا به ویروس کرونا.

نه از این بیمارستان‌هایی که امروز نیست می‌کنند و کلنگ می‌کوبند تا شاید (تاکید می‌کنم! شاید) نسل‌های آینده آن را ببینند.

قرار است بیمارستانی ساخته شود با هزار تخت خواب آن هم در یک هفته.

وقتی این خبر را می‌خوانیم، کمی شوخی به نظر می‌رسد. اصلا باور پذیر نیست؛ آن هم برای ما ایرانی‌هایی که پروژه‌های کوچک و بزرگ ناتمام بسیار دیده‌ایم.

می‌پرسید کدام پروژه‌ها؟

بیا بید تا چند گل سر سبدها را با هم بشماریم

اولین پروژه‌ی ناتمام، همین مصلی تهران که نمی‌دانم ساختش از چه روزی آغاز شد، ولی از روزی که من بیست و سه ساله به یاد دارم، همیشه داربست‌هایش برپا بوده و کارگران در حال کار نبودند! ظاهرا هم قرار نیست به این زودی‌ها سامان بگیرد

حالا باز هم خوشا به روزگار مصلی که سالی یک بار دستی به سر و رویش می‌کشند برای نمایشگاه



سه سال بعد







حمید ابراهیمی

# گام دوم

چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را هم پشت سر گذاشتیم. انقلابی که با همت و کوشش و استقامت و پایداری مردم کشورمان به رهبری امام راحل حضرت امام خمینی (ره) در سال ۵۷ شکل گرفت. انقلابی که باعث شد دست بیگانگان از کشورمان دور بشود و کسی جرأت نکند حتی به ما بگوید بالای چشمتان ابروست!

سرمان بالاست و دستان جلوی هیچ بیگانه ای دراز نیست. این زندگی شرافتمدانه و عزت مندانه را مدیون خون همه شهدای انقلاب و روح بزرگ و ملکوتی امام خمینی (ره) هستیم که این شهیدان را تربیت کرد و پرورش داد.

چهل و یک سال از این انقلاب شکوهمند می گذرد. انقلابی که گام اولش را پشت سر نهاده و حالا وارد گام دومش شده ایم.

در بیانیه گام دوم انقلاب؛ رهبر معظم انقلاب می فرماید: انقلاب اسلامی اینک وارد دومین مرحله خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی شده است. عزیزان! از انقلاب خود حراست و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی است، نزدیک کنید

از نظر بنده، همه بیانیه گام دوم رهبری یعنی همین یک پاراگراف.

ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت، حضرت صاحب الزمان (عج)، هدف اصلی این انقلاب شکوهمند است.

همچنین محافظت از ارزش ها و آرمان های این انقلاب، یکی از توصیه های مهم در این بیانیه است.

از کلید واژه هایی که آیت الله خامنه ای مکرراً در بیانیه گام دوم استفاده کردند، واژه "جوانان" است و این یعنی ایشان، تاکید ویژه ای به جوانان و نقش آن ها در به ثمر رسیدن اهداف انقلاب دارند. می شود گفت مخاطب اصلی این بیانیه، جوانان هستند.

جوانانی که سرشار از شور و نشاط و انگیزه هستند. جوانانی که تلاش می کنند تا برای کشور و انقلاب و مردم شان مفید باشند.

چقدر خوبست که انسان برای کشورش مفید باشد، و چقدر خوبست که انسان بتواند به مملکتش خدمت کند اما چطور؟

اصلا نقش و وظیفه ما در این جامعه چیست؟ چه باید بکنیم؟

بیانیه گام دوم انقلاب صرفاً یک مقاله خواندنی نیست که دوبار خواندیم به کناری بگذاریم!

بیانیه گام دوم یک برنامه عملیاتی است!

برنامه ای که برای همه اقشار مختلف نوشته شده است؛ دانشجو، استاد، مهندس، کارگر، پزشک، معمار، راننده تاکسی و ...

وظیفه همه ما در این بیانیه مشخص شده است هر کسی می تواند با خواندن این بیانیه نقش خود را نسبت به این انقلاب و رسیدن به اهدافش پیدا کند!

شما دانشجوی عزیز!

شما بیانیه گام دوم انقلاب رو خوانده ای؟

جایگاه و نقش ت را پیدا کرده ای؟

اهداف ت رو مشخص کرده ای؟

می دانی کجای پازل باید بازی کنی؟

می دانی باید چه کار کنی؟

می خواهی برای امام زمانت مفید باشی؟

می خواهی زمان حکومت امام زمان (عج) پا در رکاب اقا باشی و خدمت کنی؟

پس، از الان راهت را مشخص کن و به وظیفه ات خوب عمل کن!

و تلاش کن تا قوی بشی!

ما باید قوی بشیم!

برای حضرت حجت و برای حکومت ایشان!

ان شاء الله...







حمید ابراهیمی

# کشتی پهلو گرفته

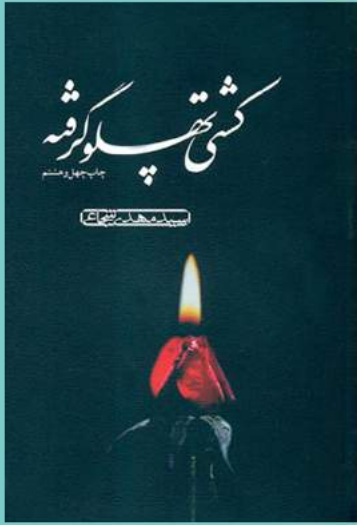
## «کشتی پهلو گرفته»

کشتی پهلو گرفته نوشته استاد سید مهدی شجاعی از نویسندگان به نام کشورمان می باشد. در کنار دیگر آثار معروف این نویسنده مانند " پدر عشق پسر"، "آفتاب در حجاب" و... کشتی پهلو گرفته از جمله کتاب های مشهور و پرتیراژ استاد شجاعی به حساب می آید که این بار روایت زندگی حضرت فاطمه زهرا (س) را از زبان اطرافیان این حضرت، با قلمی زیبا و دلنشین، بیان می کند!

کتابی است عاشقانه، از نوع خودش!

این کتاب از جمله کتاب هایی است که باید جای خلوتی پیدا کرد و با خواندن آن اشک ریخت!

با خواندن این کتاب، عشق و ایمان را یاد گرفته! ایثار و فداکاری را می آموزیم! و همه و همه این ها درس هایی است که از مکتب بی بی دو عالم حضرت فاطمه (س) آن ها را می آموزیم.



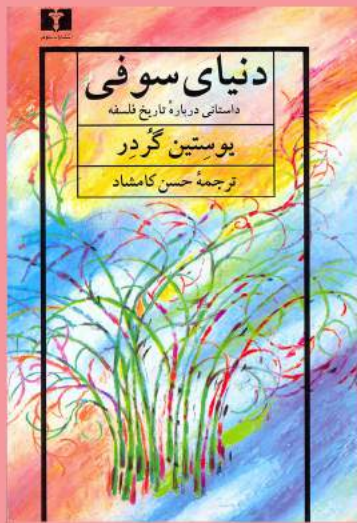
## «دنیای سوفی»

سوفی آموندن، دختری نوجوان که طی چند روز نامه های عجیب و غریب دریافت می کند. نامه هایی با مضامینی چون «تو کیستی؟»، «دنیا چگونه بوجود آمده است؟»، «آیا مرگ وجود دارد؟» و ...

این نامه های عجیب و غریب چندین هفته برای سوفی ارسال می شود و او هیچوقت نتوانست بفهمد آن ها از طرف چه کسی است اینگونه شد که سوفی آموندن علاوه بر کنجکاو برای رسیدن به پاسخ سوال ها، علاقه مند هم می شود که این نامه ها را دنبال کند، تا به جوابشان برسد. که طی نامه های بعدی، کم کم به جواب سوال ها پاسخ داده شد.

که به راستی ما کیستیم؟ آیا واقعا مرگ وجود دارد؟ اصلا جهان هستی چگونه بوجود آمده است؟؟

این کتاب جزء کتاب های پرفروش جهان بوده است و به شدت برای نوجوانان و جوانان توصیه می شود.



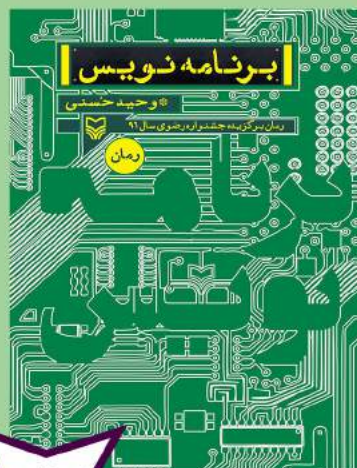
## «برنامه نویسی»

رمان برگزیدهی جشنواره رضوی سال ۱۳۹۶، کتابی با زمینهی دفاع سایبری، فضای مجازی و...

علی، دانشجوی رشته مهندسی کامپیوتر است که تبحر بسیاری در کار با سیستم و هک کردن دارد.

او همیشه در اهداف خود به دنبال انجام یک کار بزرگ بود! طی همین افکار، استادش به او پیشنهاد انجام یک پروژهی بزرگ می دهد و علی با کمال میل دعوت استاد را می پذیرد.

با ورود به این پروژه، حقایقی بسیار، برای او روشن می شود. حقایقی که اگر شما هم این کتاب را بخوانید، علاقه مند می شوید بیشتر بدانید.







فاطمه مومنی



## ولنتاین میگیری یا سپندارمذ؟

(ایران عهد هخامنشیان)

کجایی بانو؟ به استقبال شویت نمی‌آیی؟

آمدم؛ آمدم عزیزجان. کودکانمان ناآرامی می کردند، به شکار که می روی بیشتر بهانه گیر پدرشان می شوند.

بیا خانوم جان، اندکی کنارم بنشین.

امروز چه زیباتر شده‌ای! امروز را تو فرمان روا باش که من فرمان پذیر توام

به پاس پاکدامنی و عشقی که درخانه و قلب من نهادینه کرده‌ای تحفه‌ای کم ارزش برایت دارم

چه تاج گل‌های زیبایی!! این رزهای وحشی را خودت آذین بسته‌ای؟

آری همسرم، هر چند که این‌ها شرمنده‌ی گل رو و گل‌های دامن تو اند! و من هم شرمنده‌ی

رسیدگی بی دریغ تو به امور خانه و فرزندان هستم، که روز سپندارمذ را به فراموشی سپرده

ای.

این گونه نگو مرد من، ما سوگند یاد کرده ایم که درسختی و شادی کنار هم باشیم و خواهان

یکدیگر.

اکنون خرسندم از زندگی با تو و به پای عشق جاودان تو خواهیم ماند که هر روزمان روز عشق

است.

مرد تاج گل را بر سر زن نهاد و درحالی که پیشانی او را می‌بوسید گفت.

تو یکتا ملکه‌ی قلب من هستی بانو

و زن زمزمه کرد: سایه‌ی مهرت بر سرم، گران‌بها ترین تاج هاست.

## (ایران تقلیدی از عصر مدرن غربی)

الو هانی؟! هنوز نرسیدی؟

کافه‌ای که رزرو کردی پایین شهره‌ی خوب، ایسا اومدم.

سلام زشتوک! موهاتو چرا آبی کردی؟ قیافه‌ت هم شبیه عروس مردگان شده هه هه

علیک، یه گاری هم نداری بیای دنبال من! با اسنپ اومدم، هر وقت ماشین خریدی می تونی در مورد رنگ موهام نظر

بدی، مثل راننده‌ی الان.

دوباره از کدوم دنده پاشدی؟ خیر سرمون برای ولنتاین اومدیم بیرون.

باشه بابا، حالا کادو برام چی خریدی؟ راستی قضیه‌ی خواستگاری رو به بابات اینا گفتی؟

ای بابا بیبی، ما که داریم خوش می گذرونیم آخه یکی (دوتا نیستین بگیرمتون!! با خنده)

دوباره شروع کردی، حداقل با دوستانم رل نزن اه!!

ببین چی برات خریدم... یه خرس بزرگ که بتونی باهاش به دوستات پز بدی، حالا اخم نکن!!

خرس دوست پسر ساناز بزرگتره! اما خب مرسی، منم برات شکلات خریدم

وای مامانم داره زنگ میزنه

مامان رو بیخیال، خب خانومی قرار بود امشب... (و داستانی که ادامه اش شناسست و صد البته از خواندنی‌های صفحه‌ی

حوادث روزنامه)

هر دو داستان ساخته و پرداخته‌ی ذهن خلاق نویسنده‌ی آماتور است، که باور نکردن آنها شرعا، عرفا و قانونا بلامانع است و بنده غلو بیش از حد را برای نشون دادن عمق فاجعه می پذیرم.

در آخر پیشنهاد میکنم تاریخچه‌ی سپندارمذ که روز بزرگداشت زن و زمین است (معادل ۵ بهمن ماه گاه شماری زرتشتی و ۲۹ بهمن ماه گاه شماری خورشیدی) را بخوانید که تجدید عهدی با افتخار ایرانی بودنمان است. تازه گویا آن موقع‌ها هم کراش (نهان شیدا) مد بوده است و بسیار پر ربط به ماجرای سپندارمذ که خوندنش با خودتان!!

راستی در تاریخ وقایع جالبی راجع به ولنتاین، کلیسای کاتولیک و سربازهای رومی داریم! ولنتاین آن‌ها هم با شور و سرشار از عشق است.

گفتم برید بخونید، نکید نگفتم!!







## «شهر تعطیل اما اندیشه نه»

در این روزهای سخت قرنطینه، تعطیلات دلچسب نوروز و زمان‌هایی که دانشگاه تعطیله، قطعاً بهترین انتخاب برای پر کردن زمانمون، کتاب‌خوانیه اما مشکلی که خیلی وقت‌ها باهاش رو به رو هستیم اینه که چه کتابی بخونیم؟ در این نوشتار قصد دارم چندتا کتاب خوب از نویسنده‌های ایرانی معرفی کنم.

اولینش که قطعاً یکی از بهترین داستان‌های بلند ایران، رمانی هست به نام «کی خسرو» نوشته‌ی آرش حجازی. داستان، در همان فصل‌های آغازین خواننده را به دام می‌اندازه. بارها غافلگیرش می‌کنه و این روند تا لحظه‌ی آخر و آخرین صفحات کتاب ادامه داره.

کی خسرو، همونجور که از نامش پیداست، گرد شخصیت شاه کیانی یعنی کیخسرو می‌گرده که جایگاه ویژه‌ای در تاریخ و اساطیر ما داره. یکی از ویژگی‌های جذابش اینه که فقط روایت‌کننده‌ی رویدادهایی نیست که می‌شه در یک کتاب تاریخ خونده، داستان به شدت چند بُعدیه و امکان نداره بخونید و عاشقش نشید. درضمن، نویسنده این اجازه رو داده که نسخه‌ی الکترونیک رو به رایگان از اینترنت دریافت کنید و در ازای آن، یک کتاب به هر کتابخانه‌ای که دوست دارید هدیه بدید.

کتاب دومی که می‌خوام بهتون معرفی کنم رو باید با حوصله بخونید. چون یک رمان سه جلدی بلند، اما به شدت جذاب هستش.

نام نادر ابراهیمی رو همه‌مون شنیدیم و بیشترمون «یک عاشقانه‌ی آرام» رو خوندم اما این نویسنده «داستان پرکشش دیگه‌ای هم داره به نام «آتش بدون دود» این سه‌گانه، یک جمله‌ی کلیدی داره که اگر به یاد بسپارید، بهتر و بیشتر داستان رو درک میکنید.

«آتش بدون دود نمی‌شود؛ جوان اشتباه»

بیشتر داستان در ترکمن صحرا اتفاق می‌افته و از عشق گلان اوجای یموتی به سولماز اوچی گوکلانی آغاز می‌شه و پیش می‌ره، اما در حقیقت هر کتابش، بازگو کننده‌ی ماجرای یک نسل و در پایان جلد سوم، شما می‌تونید تصویری از مردم ترکمن و سختی‌هایی که باهاش دست و پنجه نرم کردند تا به اتحاد رسیدند داشته باشید. جالبه که بدونید در گذشته فیلمی به همین نام، از روی این کتاب ساخته شده.

سومین کتاب: اکثر ما نشان ارتش اس‌اس آلمان رو دیدیم و به نام صلیب شکسته می‌شناسیمش، اما شاید شمار بسیار کمی از ما باشند که می‌دونن ریشه‌ی این نشان، نه به نازی‌ها و نه به مسیحیت که بلکه به ایران خودمون برمی‌گرده. اون هم نه به ایران چند قرن پیش که به ایران چند هزار سال پیش‌تر.

کتاب «نشان راز آمیز» نوشته‌ی دکتر نصرت‌الله بخورتاش به بررسی معنا و ریشه‌های این نشان پرداخته و اون رو از کهن‌ترین تا جدیدترین جایی که دیده شده، بررسی می‌کنه. این کتاب قطعاً یکی از کامل‌ترین پژوهش‌ها درباره‌ی نشان رازآمیز هست و فکر می‌کنم خواندنش برای هر ایرانی واجبیه.

اما چهارمین و مناسب‌ترین کتاب برای روزهای نزدیک به نوروز

طبیعتاً کتابی که درباره‌ی نوروز باشه، کتاب «نوروز جمشید» نوشته‌ی دکتر جواد برومند سعید رو پیشنهاد می‌کنم. این کتاب ریشه‌های نوروز رو از دوران اساطیری تا همین امروز بررسی می‌کنه. آیین‌های کهن رو از شعر و نوشته‌های پیشینیان بیرون می‌کشه و رسومی که امروزه در مناطق گوناگون ایران رواج داره رو معرفی می‌کنه.

اما حتی اگر حوصله‌ی خواندن کتاب طولانی ندارید، در این چند روز باقی مانده به جشن سال نو، حتماً سری به کتاب «نوروزنامه»، اثر حکیم عمر خیام بزنید تا ببینید نوروزی که صدای پاهاش یواش یواش داره تو گوشمون می‌پیچیه، چیه و از کی و کجا بهمون رسیده.

سال خوبی رو برای همه‌تون آرزو می‌کنم.





## مقطع مطلق



دنیا طهماسبی پور

در غزل خیال من مطلع غایبم تویی  
سر برسد قصیده‌ام مقطع مطلقم تویی

شان و شعور شعر این شاعر بی‌غزل تویی  
ساز سراب سور این بادیه‌ی ازل تویی

در نگرم به صنعتت صانع بی‌بدل تویی  
گر نگرم به علتت عامل بی‌عمل تویی

من ز تو سر نمی‌روم آب حیات من تویی  
راه نجویم از کسی راه نجات من تویی

ملک گنه اگر منم قافله‌ی گرم تویی  
نیست شود وجود من هستی این عدم تویی

بَر قلوب مومنان بحر شد از محبتت  
خندق جور حاکمان پُر شده از عدالتت

وصف جلال و عزتت مست کند قصیده را  
حکمت بی‌نهایتت خلق کند پدیده را

هر که رسد به وصف آن عز و جلال و دولتت  
نادر فهم مفراطش شمه شود ز شوکتت

شهره‌ی عجز شعر من اختر شرق گشته است  
کسر و قصور فهم من قصه‌ی خلق گشته است

مدح تو گویم ای عظیم ارچه که خرد و عاجزم  
گر چه که مست و غافلم بر خرد تو واقفم





عارفه علیزاده

## «پدیده ای که دانشگاه یزد را تعطیل کرد»

محدود است. بنظرم مشکلی ندارد از درازای آن شروع کنیم.

بابا عجب ویروس وحشتناکی هستی تو!!

کل شهر را فرا گرفته از آدم‌های ماسکی!!

هرکس نداند فکر می کند شهر ارواح است!!

دیگر همه‌ی شهر تعطیل شده و کرکره همه‌جا پایین آمده است. تو که آمدی غبار غم و اندوه بر سفره جانمان نشست. باورمان بشود یا نه تو با آن جثه نانومتریات آشوبی به‌پا کردی، ولی راستش را بخواهی همه‌مان درگیر ارزش‌های از یاد رفته‌مان شده ایم!!

درگیر اندکی خود مراقبتی و پاره‌ای قدر یکایک را دانستن. تو که آمدی یادمان آمد شهر بی مردم نمی چرخد و زندگی بی هم جریان ندارد. دیگر دلمان قدری کوچک شده است که برای تمام دلتنگی‌هایمان اندازه نیست! برای وجب به وجب خاک پر برکت یزد و دانشگاهش!!

حتی برای درس خواندن‌های شب امتحانی!!

ویروس جان! هرچه هستی وهر کجا سکنه گزیده‌ای، لطفا خودت هرچه زودتر به این بازی کشیف خاتمه بده!!

همه چیز درست از اول همین ماه شروع شد. اوایل ترم بود، واپسین روزهای نیمه بهاری مهمان شده بود و دیگر پاییز رخت بر بسته بود که ویروس کرونا با شاخ و دمش پیدایش شد.

در یک آن، اعتراضات کارخودش را کرد و اعلام تعطیلی شد! آن هم نه یکی دوهفته، بلکه تا بعد از عید!!

همه منتظر حال و هوای عید در پوست نمی گنجیدیم ولی ای امان از آن مهمان ناخوانده!!

تالایی افتاد وسط زندگیمان! آخر چین کجا و ایران کجا!!

خودمانیم ویروس جان! حوصله داشتی فرسنگ هارا طی کنی بیایی این جهنم دره؟ یاخودت را با هواپیما رساندی??

یا نه شاید هم در عطسه‌ی آن تاجر چینی بودی که آمده بود ایران گردی!!

آهای چینی‌ها! آخر شما چگونه خفاش نوش جان کردین؟ مگر خفاش هم غذا می‌شود؟

کسی فکرتش را نمی‌کرد، دانشگاهی را که با هزار هزار علت مرگ آسا تعطیل نمی کردند، در یک آن، بگویند

کلاس‌ها تعطیل، خوابگاه‌ها تخلیه!!

ما ماندیم و اساتید و یک عالمه درس‌های مانده!!

تصمیم بر کلاس‌های مجازی شد، که آن هم معطل بزرگی بود. به گفته خودشان پهنای باند اینترنت دانشگاه



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
دانشگاه یزد  
YAZD UNIVERSITY





## علی در پیچ و خم تاریخ

علی‌الظاهر، علی عامل شکست دیوار کعبه است، اما باطن آن است که علی بت شدن دین را خواهد شکست، آنگاه که قرآن برنیزه رفته و علی بانگ برآورد، ایها الناس قرآن ناطق منم و هیچ یک نخواهند فهمید که تا شکست بت دین، ده ضربه بیشتر نمانده بود؛ اما حیف که چشم‌ها طاقت جلای نور حقیقت را ندارد و دست سیاه آلوده گناه را جلوی صورت می‌گیرند تاروشنایی بر تاریکی هایشان نتابد.

علی کامل کننده دین محمدی است، آنگاه که دستانش بسته است اما روحش آزاد و بلند بالا و جایی را می‌نگرد که جبرئیل نیز اگر قدمی دیگر بر دارد، بال‌هایش خواهد سوخت.

علی فاطمه است، آنگاه که نیمی از جان خود را تنها و با دستانش در قبر جا می‌داد.

علی عباس است، در دشت تفدیده، آنگاه که با ذوالفقار پیغمبر، سپاه را دو شقه می‌کند.

علی وسعت دست حسن است، در بخشایش کیسه‌ای که بر پشت خود پر از نان و خرماست.

علی گیری چهره‌ی حسین است، آنگاه که بالای نی دلبری می‌کند.

علی ناله‌های سجاد است، آنگاه که بغض پدر گلویش را می‌فشارد و دست بر دعا بلند می‌دارد که خداوندا آرامشی عطا فرما.

علی حکمت‌های باقر و صادق در گلوگاه کلمات، برای گشایش مسیر امت محمدی‌ست.

علی زندان کاظمی است، آنگاه که بیست و اندی سال اسیر جهل امت، سر در چاه می‌کند.

علی رأفت رضوی است، آنگاه که خم می‌شد و یتیمی را بر پشت خود سوار می‌کرد تا اندکی از شرمندگی‌اش کم کند، که آنها را یتیم می‌نگرد.

علی جود ابن الرضاست، آنگاه که در کوچه می‌گشت و از بخشش وجودش کوچه‌ها عطرآگین می‌شد.

علی سجن هادی است، آنگاه که شیعیان نفس خواهند کشید، بخراب آنکه امامشان نیز هست و هنوز در سامرا نفس می‌کشد.

علی باب وجود و وجوب حسن عسگری است، آنگاه که می‌داند حفاظت از منجی، بار امامتش را ثقیل‌تر می‌کند.

علی همان مهدی است، آنگاه که تیغه‌های وجود سرشار از روشنایی‌اش، به مثابه شلاق بر پیکره‌ی تاریکی خواهد زد، و رام می‌کند افسار گسیخته را و پر خواهد کرد ریه‌های مشتاقانش را از دم مسیحایی خود.

ولادت حضرت علی(ع) و روز پدر بر همگان مبارک.  
«یا علی»





فاطمه السادات نبوی

# سال ۹۸ در یک نگاه



زندگی آماج بلاهاست، مهم این است که تو پذیرا باشی.



اما سال ۱۳۹۸، سالی پر حادثه برای تاریخ ایران. سیل سرکش فروردین ۹۸ که استان‌های گلستان، کرمانشاه، لرستان، خوزستان و چند استان دیگر را در بر گرفت. این سیل پر خسارت و جانکاه، بین ۳۰ تا ۳۵ هزار میلیارد تومان خسارت مالی و جان باختن حدود ۱۰۰ ایرانی را در پی داشت. اردیبهشت ۹۸، آغاز مرحله نخست کاهش تعهدات برجامی از سوی ایران به دلیل عدم پایبندی پنج کشور باقی مانده در برجام به تعهدات خود بود، و در پی آن گران شدن دلار و ارز و تمامی اقلام مورد نیاز مردم در بازار.



خرداد ۹۸، تحریم نفتکش ایرانی توسط منطقه خودمختار جبل الطارق در جنوب اسپانیا که به دلیل نقض تحریم اتحادیه اروپا علیه سوریه بود.

حوالی همان زمان سپاه پاسداران ایران در اقدامی متقابل نفتکش انگلستان را در تنگه هرمز به دلیل عدم رعایت قوانین بین المللی دریایی توقیف کرد. دادگاه عالی جبل الطارق نفتکش ایرانی را به شرط آن که به سمت سوریه حرکت نکند آزاد کرد. این در حالی بود که واشنگتن خواستار عدم آزادی نفتکش ایرانی بود، بدین صورت بود که نفتکش ایرانی به سوی یونان و ترکیه حرکت کرد اما کشتی ایرانی به دلیل عدم پذیرش این دو کشور به سمت سوریه رفت و اخبار بعدی حاکی از تخلیه نفت خام این کشتی در سواحل سوریه بود. ایران نیز پس از پس از مدتی نفتکش انگلیسی را رفع توقیف کرد.



شهریور ۹۸، حمله به تاسیسات نفتی آرامکو عربستان توسط یمن. اما به گفته کارشناسان آمریکایی، ایران هم در این حملات نقش موثری داشته.

آبان ۹۸، زلزله آذربایجان شرقی و خسارات قابل توجه برای مردم آن منطقه.

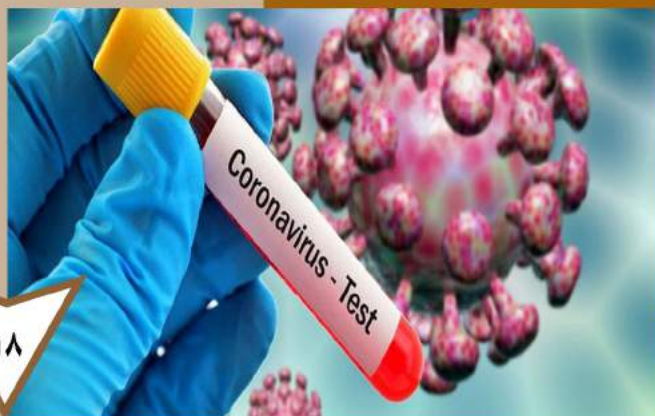
و اتفاق بعدی در آبان ماه، افزایش سه برابری قیمت بنزین که بعضی از مسئولین صبح جمعه فهمیده بودند! در پی انتشار این خبر موج عظیم اعتراضات مردمی در کشور شکل گرفت، که طبق آمارهای اعلام شده از منابع جمهوری اسلامی ایران حدود ۳۰۰ نفر جان باختند.

آذر ۹۸، آغاز نامنویسی داوطلبان شرکت در انتخابات مجلس یازدهم شورای اسلامی ایران، طی یک هفته ۱۶ هزار نفر برای انتخابات مجلس ثبت نام کردند.



دی ماه ۱۳۹۸، خبری که جهانیان را در شوک فرو برد. ترور حاج قاسم سلیمانی توسط آمریکای جنایتکار بود. همان روز بعد از نماز جمعه تجمعات خودجوش مردمی به منظور اعتراض به جنایت آمریکا در سراسر کشور شکل گرفت و چند روز بعد تشییع باشکوه پیکر شهید سلیمانی در عراق و ایران و مراسم تدفین شهید در کرمان که به دلیل ازدحام جمعیت و عدم مدیریت کارآمد متأسفانه





در عراق و ایران و مراسم تدفین شهید در کرمان که به دلیل ازدحام جمعیت و عدم مدیریت کارآمد متأسفانه تعدادی از هموطنانمان مجروح و تعدادی جان باختند.

اما در همان شب انتقام سخت سپاه پاسداران از آمریکا و پرتاب چندین موشک به پایگاه نظامی عین الاسد در عراق کمی از خشم ایرانیان را نسبت به جنایت آمریکا فروکش کرد. متأسفانه صبح همان روز در حالی که تمام پدافند های هوایی منطقه در حالت آماده باش بودند، هواپیمای ایران-اوکراین بدلیل خطای انسانی، مورد هدف قرار گرفت و متأسفانه ۱۷۹ نفر از هموطنانمان جان خود را در این حادثه از دست دادند.

بهمن ۹۸، بیست و دو بهمن، چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و ورود به گام دوم انقلاب همزمان با چهلم شهید حاج قاسم سلیمانی، جمعیتی عظیم در سراسر کشور مشاهد شد که چشم جهانیان از آن جمعیت در تعجب مانده بود.

اواخر بهمن ۹۸، سیل استان سیستان و بلوچستان، سیلی عظیم و خروشان که مشکلات بسیار زیادی برای مردم آن منطقه بوجود آورده است. این حادثه همچنان یاری هر چه بیشتر مردم عزیز را می طلبد تا هموطنان بلوچ بتوانند به زندگی برگردانند.

و آخرین اتفاق، خبر شیوع ویروس کرونا از چین به ایران. این خبر چنان موج نگرانی و ترس در بین مردم ایجاد کرد که مسئولین تمامی مدارس و دانشگاه ها و برنامه های مختلف که نیازمند تجمع افراد بود را تا ۱۵ فروردین ۹۹ تعطیل کردند. اما شنیده ها حاکی از آن است که این ویروس از طرف آمریکا و با هدف سیاسی-اقتصادی وارد چین شده است که متأسفانه در حال حاضر کل جهان را در بر گرفته و از لحاظ روانی روی مردم تأثیرات زیادی گذشته است. خوب است این نکته را یادآور شوم که ویروس «کویید ۱۹» ویروسی ضعیف تر از ویروس آنفولانزا است، اما رسانه های بیگانه به هدف خود رسیده و این ویروس را خیلی بیشتر از آنچه که هست در نظر مردم بزرگ نشان داده اند. در پی ورود این ویروس، کمپین #کرونا را شکست می دهیم تشکیل شده است و ان شاءالله هر چه سریعتر شاهد اتمام این بیماری در سراسر جهان خواهیم بود.

این بود تمام حوادث سال ۱۳۹۸. سالی که بسیار فراز و نشیب داشت اما هرچه که بود گذشت و به تاریخ پیوست.

امید است سال ۱۳۹۹ سالی به دور از مشکلات اقتصادی و سیاسی و نظامی و... باشد.

همانا خداوند حال هیچ قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند. (سوره رعد، آیه ۱۱)





آرمین پالیزیان

## به ژاپن خوش آمدید

یه شوهر خاله دارم خیلی پایه است البته نه از اون پایه هایی که شما فکر می کنید، پایه حرف و بحث های باحال. جاتون خالی قبل از اینکه کرونا مهمون خونمون بشه رفته بودیم خونمون مادر بزرگم دورهمی. طبق معمول بحث شیرین سیاست و اقتصاد شد. هرکی از یه چیز می نالید. یکی از تورم و بالا رفتن نجومی قیمت ها، یکی از اینکه چقدر بخور زیاد شده، از اون طرف یکی داد زد همش کار خودشونه! (این یکی بهش اشاره شد، تو اسنپ کار می کنه) خلاصه که حرف گرونی شد و شستن بالا تا پایین دولت. تا رسید به همین شوهر خالم. از اونجایی که چند سال ژاپن زندگی می کرد خیلی بیشتر و بهتر متوجه تفاوتها می شد. انتظار داشتم ۱۰ تا بدتر از بقیه باره دولت بکنه. (البته که به شخصیتش نمی خوره)

برامون یه خاطره تعریف کرد: همون اوایل که رفته بودم ژاپن بحران کمبود لبنیات پیش اومد، انتظار داشتم قیمت ها بره بالا ولی دیدم هیچ تغییری نکرد. گفتم از فرصت استفاده کنم و برم کلی خرید کنم نگره دارم برای روز میادا، البته نمی خواستم ایرانی بازی دربیارم و بعداً گرون تر بفروشم شون، فقط برای تأمین مصارف خودم می خواستم. خلاصه که رفتم بیرون و سر کوچه همسایه مون رو دیدم که چند تا پنیر دستش بود. یه سلام کردم و پرسیدم شما هم به خاطر بحران کمبود رفتین چند تا پنیر خریدین که داشته باشین؟ گفت نه، من پنیر زیاد داشتم تو خونه، وقتی فهمیدم بحران شده اینا رو برداشتم ببرم بدم فروشگاه تا برای بقیه کم نیاد.

چند ثانیه سکوت بر جمع حاکم شد، که یهو مامان بزرگم گفت خب ننه جون اونجا جاپنه! تو ایران از این خبرا نیست، و در ادامه حرفش تأیید بقیه و تعریف از ژاپن، و شوهر خالم فقط لبخند می زد.

یکی اون وسط شیطنت کرد و گفت کاش ما هم می رفتیم ژاپن. بحث بالا گرفت و قرار شد دسته جمعی با شوهر خالم بریم از ژاپن دیدن کنیم.

بدون پاسپورت و بدون هزینه اضافی همه سوار ماشین شدیم و پشت سر شوهر خالم رفتیم. چند ساعت بعد رسیدیم "به جایی که تابلوی ورودیش نوشته بود "به ژاپن خوش آمدید".

اولش فکر کردم مسخره مون کرده یا سر به سرمون گذاشته ولی بعدش فهمیدم ژاپن ژاپنی که می گفت یه شهرک متفاوت تو ایرانه با شهروندان ایرانی! خیلی برام عجیب و جالب بود ازش پرسیدم حالا چرا اسمش رو گذاشتن ژاپن؟ گفت چون جایی مثل ژاپن که فرهنگ و اصول درستی دارن، برای ما ایرانی های خارج پرست تبدیل به یه نماد شده، نمادی که آنقدر باورش داریم که حتی وقتی من یه داستان ساختگی در مورد تعریف می کنم همه قبولش می کنن.

توی ایران خودمون هم کم نداریم آدم کار درست و با فرهنگ، هر چند چیزهای منفی اش بیشتره، ولی یه نمونه کوچیکش، همین ژاپن.

همینجوری که سرم را به نشانه تأیید و تأسف تکون می دادم با خودم فکر می کردم چیکار باید بکنیم که یه روزی "توی بقیه کشورها تابلو بزندن "به ایران خوش آمدید".





## کی دانشگاهت تموم میشه؟

الان ۲ ساعت و ۲۳ دقیقه است که دارم به این جمله ی خونه خراب کن فکر می کنم! این سوال یکی از عوامل دوری من از جمع های خانوادگی.

حالا از بحث ریشه یابی که بگذریم باید بگم که

البته تو این چند ساعت انواع مختلف تم های جوابیه رو هم امتحان کردم! (فقط دنبال مخاطب نگردین که از مدل توهمات خودم با خودمه)

گفتم بشینم یکم با خودم منطقی حرف بزنم، که مثل هر سال تو جواب دادن عقب نیوفتم.

(حالت اول: با یه لبخند محجوب بگم ان شاءالله که این ترم تموم میشه برق زدن چشای دخترای فامیل)

نه رد شد، الان وقت عاشق شدن نیست.

حالت دوم: رویکردی که همیشه جواب میده انکار

مثلا میگم دانشگاه که خیلی وقته تموم شده، خبر نداشتین؟ یه خنده ی شیطانی هم کنم که کسی مشکوک نشه

نه رد شد، احتمال سوتی دادن خانواده ی گرامی هست.

حالت سوم: برد ناجوانمردانه! "حرکت مقابله به مثل" مثلا بگم هر موقع که شما بچه دار شدین یا هر موقع که ازدواج کردین، دانشگاه منم تموم می شه.

نه رد شد، تو ناسلامتی تحصیل کرده ای!! این دخالتا چیه؟

حالت بعدی: خب همین خوبه دیگه، "استفاده ی مفید از تحصیل کرده بودنم" مثلا غیر مستقیم در مورد فرهنگ داشتن و عدم دخالت تو زندگی دیگران تیز بدم، البته باید حواسم باشه قبل از طرح سوالاتشون وارد عمل بشم وگرنه ضایع ست

بهبشون بر می خوره.

نه اینم رد شد.

هیچکدوم جواب نمی ده باید یه فکر اساسی کنم.

و بعد یکم به خودم دلداری می دادم که خب شاید امسال اصلا واسه سال تحویل دور هم جمع نشیم؛

بنزین که شده ۳هزارتومن، کی میتونه بره خارج از شهر خونه ی آقاچون اینا؟

کرونا هم که از چین تشریف آورده و به شدت از رفت و آمد خوشش میاد و قضیه ی قرنطینه.

سال تحویل هم که کله ی سحره؛ آخه هفت صبح که ملت خوابن.

دلار هم که رفته بالا دیگه کسی عیدی نمی ده بریم خونشون!! (البته لازم به ذکر است که سال هاست ناجوانمردانه (منو از لیست حذف کردن و تحویل نمی گیرن! تازه اگه بچه های داداش و آجی ازمون عیدی نخوان)

هووووو خسته شدم.

مطمئنم از آسمون سنگ هم بیاره و شهاب سنگم زمین رو سوراخ کنه بازم طایفه ی همیشه در صحنه ما می گن ما که تو نصف این طرف زمین هستیم، بیاین دور همی بگیریم.

خداییش تو دلتون نگید یه سوال ساده است، این همه دنگ و فنگ نداره، عید هم یه روزه و تموم میشه.

چون من هنوز بعد از یکسال، حداقل واسه دوتا از سوالاتی خاندان عزیزم جواب دندون شکنی پیدا نکردم.

پسرخاله ی خودشیرینم که گفت: وای علی نکنه تو دانشگاهتون رئیس مئیسسی چیزی شدی و امسال بعد سی سال خدمت صادقانه بازنشست می شی؟

یا اون دختر دایی جان ناپلئون، که با هزار فیس و افاده گفت: علی آقا ۲ سال سربازی بهتره از ۱۲ ترم فیزیک یک نیست؟

تو همین فکر بودم که وزارت بهداشت عزیز پیام داد: در صورت داشتن علائم شبیه به آنفلوآنزا.....

ایول خودشه، یه فکر بکر !!

کرونا، کروناز کی بودی تو؟

میگم کرونا گرفتم و کل تعطیلات رو تو اتاقم

فیلم می بینم و کیف می

کنم!! "مرسی که هستی

کرونا"

تایید.







# عید مجازی و کرونای حقیقی

بادت اندر شهر یاری برقرار و بر دوام

سال و فال و مال و حال و اصل و نسل و تخت و بخت

اصل ثابت، نسل باقی، تخت عالی، بخت رام

سال خرم، فال نیکو، مال وافر، حال خوش

حضرت حافظ! اگه این روزا زنده بود، احتمالا با ماسکی فیلتر دار در حال شستن دستاش با آب و صابون، منتظر پیام نیات جدیدش، وی دات بهداشت، یه سرفه می‌زد و می‌گفت این دم عیدی باید یه آپدیت جدید برای قطعه شماره بیست و یک بدم بیرون! مثلا سال خرم، فال نیکو، مال وافر، کرونا دوووووووور!!!

بله، این روزایی که دارم این متن رو می‌نویسم در بحبوحه فراگیری بیماری کرونا هستیم و یه عالمه توصیه بهداشتی می‌شه که توی خونه بمونین و دستاتون رو بشورین! اما خب همون طور که هزاران سال جشن نوروز باستانی توی ایران با هر شرایطی برگزار شده تا به ما رسیده، چطور می‌شه رسومات این جشن بزرگ رو توی این شرایط هم به جا بیاریم؟ از همه مهم تر، وقتی که بازدید های عید نباشه قضیه حیاتی و مهم عیدی چی می‌شه!!!!؟ خب برای این که این عید هم مشابه سال های گذشته بتونه برگزار بشه چند تا پیشنهاد دارم.

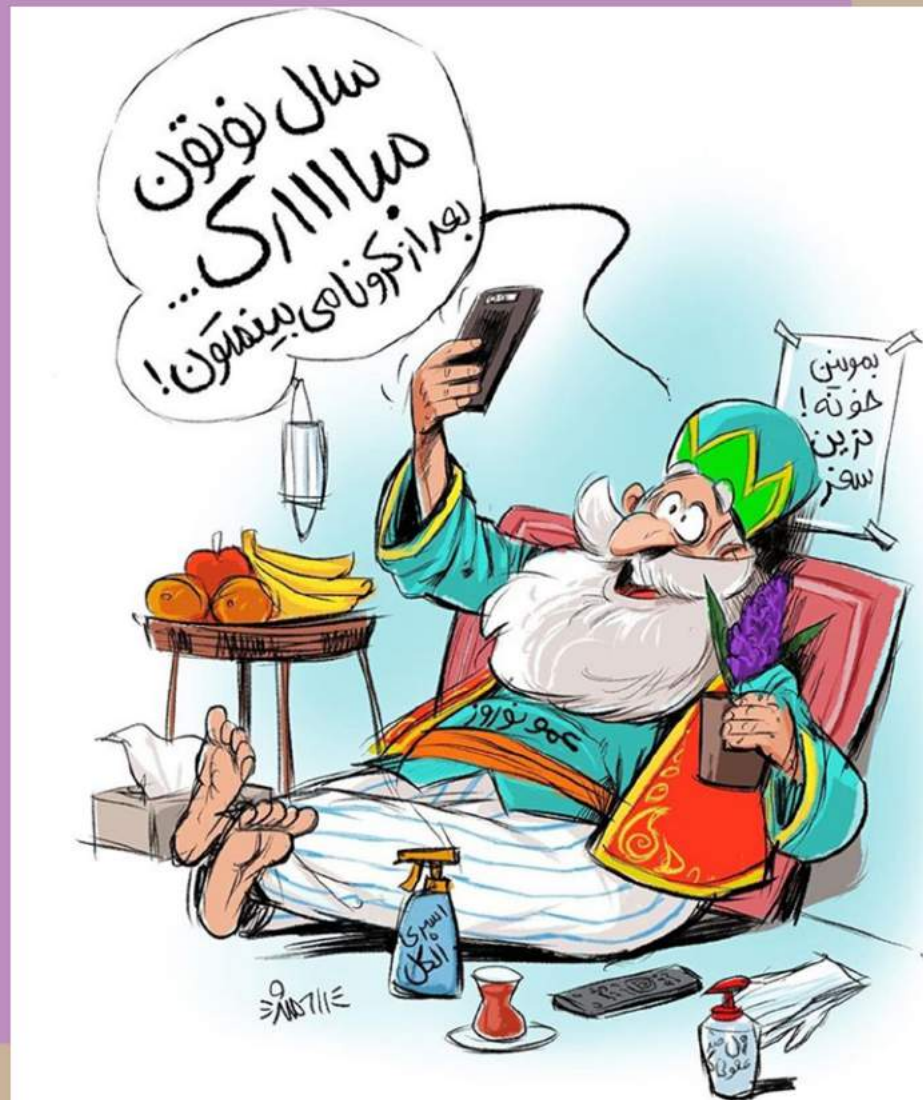
اول، به جای دیدار های حضوری، لباس قشنگ هاتون رو بپوشین و روی مبل خونه تون خیلی معذب بشینین و با تماس ویدئویی با اقوام و آشنایان احوال پرسسی کنین! یادتون نره که حتما از جوون ترهاشون بپرسین کی درس شون تموم می‌شه؟! ازدواج کردن یا نه؟! جدیدا کرونا گرفتن یا نه؟! و از این جور پرسش ها، تا قشنگ فضای مهمونی های عید تداعی بشه.

دوم، یه گروه خانوادگی بزین متشکل از همه بزرگتر های فامیل که همیشه عیدی میدن، و همه بچه های عیدی بگیر عزیز! و شماره کارت ها رو اونجا به اشتراک بذارین تا این رسم خوب به مشکلی برنخوره.

سوم، از خوراکی های لذیذی که همیشه برای پذیرایی استفاده می کنین عکس بگیرین و زیر عکس ها "دایی جالان جاتون خیلی خالیه" یا "عمه جووونم این پسته ها رو به" یاد شما می‌خوریم" رو بنویسین و براشون ارسال کنین!!!! ( مسئولیت عواقب بعدیش به عهده اجرا کننده بوده و این نشریه در کوچه علی چپ ساکن می‌باشد)

چهارم، مثل هر سال یه عالمه برنامه پربار یادگیری زبان و برنامه نویسی و کم کردن سی چهل کیلوگرم وزن تون رو یادداشت کنید تا با عذاب وجدان کافی روزی ده دوازده ساعت بخوابید، گوشه بازی کنید و فیلم ببینید، تا خدایی نکرده حس و حال این نوروز با سال های قبل فرق نداشته باشه.

امیدوارم سال جدید براتون سال شاد و پر از تندرستی باشه و هرگز ناامید نشین، چون شما این پیروزی بزرگ نصیب تون شده که هنوز زنده اید و دارید نشریه ی مارومطالعه می‌فرمایید.





## عیدباستان



دنیاطهماسبی پور

گُم گشت در بهاران، سرمایِ آن زمستان  
پُر شد ز لاله‌ی سرخ، آغوشِ باغ و بُستان

پوشیده جامه رنگین، شاخِ درختِ عُریان  
از شور و از طراوت، سرشار گشته دوران

ابری ز دوری یار، در عمقِ درد گریید  
زان پس ز شورِ خورشید، نورِ امید تابید

گیسوی مسّت یک بید، در دستِ باد رقصید  
آوایِ سورِ این خلق، در گوشِ شهر پیچید

بشکفت رویِ غنچه، در اوجِ غمزه و ناز  
سِرّش عیان نباشد، پنهان بماند این راز

آن آسمانِ غمگین، با درد و رنجِ دیرین  
بنگر که چون خیالی‌ست، با هفت کمانِ رنگین

در شادیِ گسسته، عیدی چُنین خجسته  
هر سینِ سفره‌ی عید، در قلبمان نشسته

هر عابری گذر کرد، از کوچه و خیابان  
این نغمه بر لبش بود، در وصفِ عیدِ باستان





## خونه نشینی اجباری



کی گوشی شو توی شارژر من زده؟  
 باز کی دمپایی های دسشویی رو خیس کرده ؟  
 مگه نمی بینن من خوابم، چرا جارو برقی می کشین؟  
 بازم می گم، من از قیمة بیزارم چرا غذاهای مورد  
 علاقه منو نمی پزین؟  
 یکی این بچه ها رو ساکت کنه مثلا دارم درس می خونم!!



این مکالمات توی این روزای خونه نشینی اجباری کرونا  
 زده بیشتر شنیده میشه. اصلا مشاهده شده که یه عده،  
 دیگه تحمل همدیگه رو توی خونه نداشتن و گفتن یه  
 راه بدین چطوری از دست هم راحت بشیم ولی بهمون  
 هم خوش بگذره؟  
 خب نتیجه این شد که یه عده راهی مسافرت شدن و  
 گفتن این جورى به آیندگان این پیام رو می رسونیم  
 که مردن ابلهانه بهتر از تحمل و سازش با همدیگه  
 است.



ولی خیلیا می گن این روزا حوصله مون سر رفته و  
 داریم به همون خودکشی ابلهانه فکر می کنیم، پس  
 بیایم یه سری از راههایی که دیگران پیشنهاد کردن رو  
 با هم بررسی کنیم، شاید بتونیم بعدا از این خونه  
 نشینی اجباری به نیکی یاد کنیم.  
 سال هاست که منتظر این بودیم که یه فرصت چند  
 هفته ای پیدا کنیم، با خیال راحت کتاب هایی که  
 نخوندیم رو بخونیم یا فیلم هایی که مدت هاست دانلود  
 کردیم و ندیدیم رو تماشا کنیم، حالا بهترین  
 فرصته.



از خوبی های اینترنت اینه که میشه از چیزای زیادی  
 یاد گرفت؛ پس حالا فرصت خوبیه برای یادگیری دوره  
 های آموزشی آنلاین که دوست داریم یا احساس می  
 کنیم به کارمون میاد.  
 رسیدگی به کارا و درس ها همیشه بیان می شه، ولی  
 خب می دونم که چندان طرفدار نداره.  
 اگه دانش و مهارت و کسب و کاری داریم این روزا می  
 تونیم با دیگران هم به اشتراک بذاریم. مثلا دوره های  
 آموزشی آنلاین با قیمت مناسب برگزار کنیم، کسب و  
 کارمون رو توی فضای مجازی معرفی کنیم، یا درموردش  
 مطالعه کنیم.

از این فرصت برای تمرین مهارت هایی که یه روزگاری  
 داشتیم و الان کمتر بهشون می رسیم استفاده کنیم،  
 شاید مقدمه ای شد برای اینکه بعدا به طور حرفه ای تر  
 بهشون بپردازیم.

برای صحبت با اعضای خانواده و عزیزانمون وقت بذاریم.  
 شنیدن خاطرات از زبون بزرگترها و بازی های شاد و  
 خلاقانه ای که توی خونه قابل انجام هستن هم اوقات  
 خوشی رو برامون خواهد ساخت.





یه سری به باغچه و گلدون های خونه بزنیم. بالاخره بهار هم حال خوبی داره و انجام کارای کشاورزی حال و هوامون رو خوب می کنه.

خونه تکونی هم بالاخره از کاراییه که این موقع سال انجام می شه و بالاخره این جوری می شه به استقبال بهار رفت. (البته فکر کنم وقتی شما دارین این متن رو می خونین، خونه تکونی هاتون تموم شده)

برای خرید می تونیم از کسب و کارای معتبری که فروش اینترنتی دارن خرید کنیم، تا هم خودمون نریم بیرون و هم کسب و کارای مختلف بتونن سود شب عید شون رو داشته باشن.

آلبوم های قدیمی یا عکس هایی که مدت هاست روی گوشی مون موندن رو با خانواده ببینیم و سعی کنیم از این کنار هم بودن ها لذت ببریم.

خداروشکر این ویروس از طریق پیام دادن و زنگ زدن منتقل نمی شه و این روزا فرصت خوبییه برای یاد کردن و صحبت با دوستان قدیمی و اقوامی که دوست شون داریم. البته تماس تصویری هم دیگه دوری رو کم رنگ کرده.

با دانلود چندتا کلیپ آموزش ورزش در خانه و گذاشتن آهنگ های شاد، می شه این روزا حسابی ورزش کرد و رفت به جنگ چربی های اضافه.

می دونم که بیشتر وقت مون در حال گذشتن توی فضاهای مجازی و این روزا خوندن اخبار تلخ و استرس آور همه مون رو اذیت کرده، اما بالاخره توجه به سلامت جسمی و روحی مون توی این خونه نشینی اجباری با بوی الکل و وایتکس هم مهم و ضروریه.

امیدوارم همراه با اومدن بهار، شادی توی دل های همه مون جوونه بزنه و لبخند جای ماسک رو روی صورت های همه مون بگیره.







# اخبار دانشگاه !!

نویسنده : کلاغ خبر چین

اطلاعیه: به چند سازنده چینی جهت اتمام پروژه های ناتمام دانشگاه از جمله مسجد، آمفی تئاتر، خوابگاه متاهلی و ... نیازمندیم. (ترجیحا از سازندگان بیمارستان ۱۰ روزه ووهان چین)

طبق اعلام رسمی منابع وابسته به دانشگاه، تعداد ورود هر دانشجو به سامانه گلستان برای مشاهده نمرات بیش از تعداد دفعات مشاهده اساتید در دانشکده ها و سر کلاس های درس می باشد!!!

دانشجویان دانشگاه یزد با نامه ای رسمی از ترامپ درخواست کردند به جای ۵۲ نقطه از ایران، ۵۲ نقطه از دانشگاه یزد از جمله اتاق اساتیدی که دیر نمرات را اعلام می کنند، مسئولین فروشنده دانشگاه که فقط برای کسب پول تو جیبی به دانشگاه آمده اند و ... را مورد هدف حمله موشکی قرار دهد !!!

طبق اخبار رسیده از اکثر دانشکده ها، باز هم حکایت دیر اعلام کردن نمرات توسط اساتید گرامی و جِلز وِلز کردن دانشجویان ادامه دارد. برخی دانشجویان بیان می دارند که پینوکیو آخر داستان آدم شد ولی اساتید، آخر ترم ها.

پاسخگویی اساتید و مسئولین دانشگاه یزد دقیقا مشابه مسئولان آمریکا است. فقط به این که زبانی بگن پاسخگو هستند و فلان کار رو انجام می دهند معتقدن، نمونه اش همین پاسخگویی تلفنیشون در زمان انتخاب واحد و همچنین پاسخگویییشون به اعتراضات دانشجویان به نمره هاشون.

در اقدامی عجیب، اسامی اساتید دروس عمومی تا دوشب پیش از امتحان در سایت گلستان موجود بود ولی پس از آن به اساتید گروه آموزشی تغییر کرد. (مسئولین محترم آموزش به گرداندن لقمه دور سر خود اعتقاد بسزایی دارند چرا که به جای حذف اساتیدی که کیفیت آموزش آن ها پایین است به بدبخت کردن دانشجویان علاقه دارند)

دوستان دانشجو از این پس اگر کلیه های خود را دوست دارید، در محیط دانشگاه دستتان را از روی پهلوهایتان بر ندارید. خبرهای رسیده حاکی از این است که پس از اتوبوس ها، زیتون ها، فوم ها و پلاستیک های سلف ها و ... نوبت به فروش کلیه دانشجویان رسیده !!!

خبر فوری: جنگ جهانی سوم در دو بستر سایت گلستان و کالینان رخ خواهد داد.

تشکل های دانشگاه در حال اجرای مسابقه ای تحت عنوان بی برنامهگی هستند. تاخیر ابتدایی نیم ساعت تا یک ساعتشون که شده قانون، کیفیت برنامه هاشونم که دقیقا با کیفیت غذای سلف مو نمی زنه !

در اقدامی عجیب صندلی های محوطهدانشکده های اصول دین ناپدید شد و هنوز بعد از چند ماه رویت نشده است !!!



پس از آمدن نتایج انتخابات مجلس، بوی سوختگی شدیدی از سمت درب دانش دانشگاه می آید، حالا طبق گفته برخی عزیزان باید آب رو بریزن اونجا که می سوزه .

توی این دوره و زمانه هر شعاری از یه مسئول شنیدید، بدونید دقیقا برعکسش رو عمل خواهد کرد. آن از تدبیر و امید این هم از کرامت دانشجو در دانشگاه.

می گن یکی از خواص روغن بنفشه اینه که دقیقا مثل خرمالو عمل می کنه. به مسئولین و اساتید گرامی سفارش می شه ازش استفاده کنن تا سه شنبه سبز رو اونا هم پاس بدارن.

از اوایل اسفند، هر روز احساس می شه غروب جمعه ست .

قرنطینه باعث شده مسئولین از الان به فکر خرید ماده ای تاثیر گذار تر از ادویه دانشجویی باشن .

تازه فهمیدم مسئولین دانشگاه از کجا الگو می گیرن که اینقدر موفقن. از ستاد مدیریت بحران که خودش بحرانه، ما الان موندیم تو خونه بمونیم کرونا نگیریم یا فرار کنیم سیل نبره ما رو .

V.BEHDASHT

فقط با ماها قهر کرده یا دیگه به هیچکس پیام نمی ده؟

نور به قبرت بباره بروسلی، یه چیز می دونستی که این" چینی ها رو مثل \*گ کتک می زدی" از زمانی که این توییت رفت تو کانال تویتر دانشگاه داخل قبر بروسلی نورافکن روشن شده. از بروسلی یه روایت هم هست می گن قراره چهارشنبه سوری از داخل قبر نور افشانی کنه .

لطفا، خواهشا و جدا در خانه بمانید. (آرزوی ما سلامتی شماست )

مشخص شد 100% دانشجویهای GRADIENT با آمدن برنامه دانشگاه یزد خارجی هستند!!! خواهشا اینایی که نتیجه قیافشون شده چینی، یه مشت خفاش تو این خوابگاهها ولن، لطفا به فکری براشون بکنید.



# طنز گل آقا !!!

نویسنده: گل آقا



## کرامت دانشجو از گذشته تاکنون سرلوحه امور من بوده است !!!

مسئول آموزش: در راستای کرامت دانشجویان خطای ۱۷ طراحی گردیده!!!

پیمانکار ابنیه دانشگاه: تمامی پروژه های نیمه تمام دانشگاه تنها به خاطر گل روی "آقا کرامت" تا ظهور امام زمان (عج) آماده بهره برداری می گردد.

استاد بامروت: در راستای کرامت دانشجویان تمامی نمرات دیر اعلام می شود و نمرات الف مخصوص ژانزخایان است.

ترامپ: تمام تحریم های رحیمانه، فقط و فقط در راستای کرامت ایرانیان وضع و اجرا گردیده و می گردد.

دانشجو: خاکمان به سر شد با این کرامت



## عده ای معلوم الحال: اجازه ندهیم نیمی از جامعه پنهان بماند!!!

دانشجو: شما جیب ما رو وزن، این شعبده بازیا پیشکشت!!!

سردمداران ورزش موج سواری جهان: لنتیای جذاب چقدر شما زبلید، اینجور که شما هر لحظه سوار موج احساسات دانشجو ها می شید ما نمی تونیم سوار موجای دریا شیم!!!

مجلس: خداوکیلی ۱۰۰ می دیم، اسم کارگروه رو لکه دار نکنید سعیدی شیرین سخن: تن من و تمام دیباچه نویسان با مشاهده دیباچه های جدید نوشته شده تو گور لرزید!!!  
گادفادرشون: عامو آبرو واسه ما نداشتن با این کاراشون

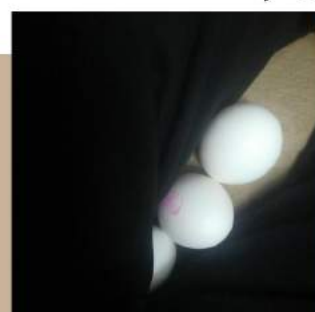


## خاطره رئیس جمهور از دوران دانشجویی: یه دختر خانمی هم بود با من رقابت داشت ...

حراست: برای جلوگیری از بی آبرویی این دانشگاه، در هر کجا که فکرش را بکنید دوربین نصب کرده ایم.

دانشگاه تهران: ما نیز در آینده ای نه چندان دور به شیوه دانشگاه یزد عمل می کنیم تا دیگر چنین اتفاقاتی نیفتد.

هیئت دولت: حسن خداوکیلی از اینجور جاها نرووو دانشجو: اینم شانس مایه



## فامیلایی که طراح سوال های عیدن رو از دو هفته پیش قرنطینه کردن!

پدر بزرگ دانشگاه: امیدوارم امسال آسون بدن بتونیم بالای هفتاد بزنینم(مشغول به تحصیل در ارشد رشته مدیریت)

## اعلام وضعیت قرنطینه: از ترس کرونا مشغول تخم گذاریم!!!

معاونت همه چی فروش: از این پس با تهدید دانشجویان به کرونا، واحد دانشجوی تخم گذار صنعتی راه می اندازیم!!!

دانشجو: از بس تخم مرغ رو گرون کردید خودکفا شدیم!!!